

تعریف استقراء فقهی و دلیل حجیت آن در بستر فقاہت شیعه*

□ احمد سعیدی**

چکیده

تمسک به استقراء با اینکه فراوان در استدلالات فقهی فقهای شیعه مشاهده می‌شود اما بحثی مستوفی درباره ماهیت فقهی آن، تفاوت آن با استقراء منطقی و دلیل اصلی حجیت آن شکل نگرفته است. این مقاله در صدد است تا با روش «تحلیل محتوای کیفی استقرائی و اسنادی» به بررسی دلیل اصلی حجیت آن در نظر فقهای شیعه بپردازد. تعریف دقیق استقراء فقهی چیست؟ دلایل موافقان حجیت چه بوده و کدام معتبر است؟ آیا می‌توان همه دلایل حجیت آن را به یک دلیل واحد برگرداند؟ یافته‌های بحث آن است که استقراء فقهی از جنس «استقراء ناقص» بوده و در دسته «استقراء مباشر» قرار می‌گیرد. توجیه حجیت آن در اقوال فقها بنا بر «اطمینان»، «ظن مستظهر از ادله»، «تواتر معنوی» و «توالد ذاتی معرفت» سامان یافته اما می‌توان گفت که دلیل اصلی ایشان همان بازگشت حجیت استقراء فقهی به حجیت اطمینان است. چرا که ظن مستظهر از ادله در مقام تفاوت استقراء با قیاس بیان گشته، تواتر معنوی به خود اطمینان برگشته و توالد ذاتی معرفت مبرر منطقی همان اطمینان‌آفرینی استقراء فقهی و نه دلیل حجیت آن است.

کلیدواژه‌ها: استقراء فقهی، استقراء ناقص، مجموع ادله، حجیت، اطمینان.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۹/۳۰.

** پژوهشگر مؤسسه عالی فقه و اصول جواد الایمه (علیه السلام)، قم، ایران (asaeidi@gmail.com).

مقدمه

علم اصول گرچه زوائدی دارد که باید در آن ها تجدید نظر شود اما بیشتر از آن، قسمت هایی باید به آن اضافه شود که بعضاً مهم تر از برخی مباحث موجود کنونی است. بسیار مشاهده شده که در کار فقها از روش های اصولی خاصی استفاده شده است که در اصول فقه موجود بیان نشده و زبان علمی به آن تعلق نگرفته است. یکی از این روش های مهم، استفاده از استقراء در استدلالات فقهی است. فقهای بزرگی همچون شهید ثانی، سید بحر العلوم، صاحب حدائق، صاحب جواهر، کاشف الغطاء، شیخ انصاری و آیت الله بروجردی از استقراء برای رسیدن به احکام و قواعد فقهی استفاده کرده اند چنانچه صاحب جواهر می گوید مبنای کثیری از قواعد شرعیه استقراء بوده و به وسیله استقراء ثابت گشته اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/ ص ۲۶۷) اما متأسفانه در علم اصول، بحث خاصی از استقراء نشده و مورد غفلت اصولیون قرار گرفته است. لذا با توجه به اهمیت استقراء و کارآیی بالای آن در فقه و کشف قواعد کلی لازم است که به صورت مجزا به آن پرداخته شود.

باید دید فقها چه تعریفی از استقراء ارائه داده و از چه نوع استقرائی استفاده کرده اند؟ آیا استقرائی که فقها از آن استفاده کرده اند استقراء تام بوده یا استقراء فقهی مد نظر ایشان از جنس استقراء ناقص است؟ در صورت استقراء ناقص بودن استقراء فقهی، به چه علت علی رغم عدم علم آفرینی این نوع استقراء، برای آن حجیت قائل شده اند؟ چنانچه می دانیم استقراء تام نزد منطقیون، علم آور بوده و در طریق استدلال منطقی برهانی قرار می گیرد اما استقراء ناقص شأنیت استفاده در طریق برهانی را ندارد، پس چگونه برای فقها حجت بوده است؟ آیا مثل امارات توسط شارع برای آن تتمیمی صورت گرفته و علی رغم ظن آفرینی، تعبداً حجت شده یا حجیت آن از طریقی دیگر سامان یافته است؟

پژوهشی که به پاسخ این سؤالات در منظر فقهای شیعه پرداخته باشد تا به حال نگاشته نشده است اما می توان به چند مورد که با موضوعاتی نزدیک به مقاله پیش رو کار شده اند اشاره کرد. از جمله آن ها نوشته «نقیبی» است که گرچه عنوانی عام به نام «جایگاه استقراء

در استنباط حکم شرعی و قاعده حقوقی» دارد اما بیشتر صرف مبنای اعتبار استقراء و بیان نمونه‌های محدودی شده که فقها و حقوق دانان از استقراء برای رسیدن به حکم شرعی و قاعده حقوقی استفاده کرده‌اند. جدای از آن، به طور بایسته تتبع لازم در کار فقها برای کشف ماهیت فقهی استقراء صورت نگرفته است.

پژوهش دیگر نوشته «زرمهری نجفی» است که بسیار مشابه مقاله نقیبه است حتی عنوان آن هم با یک تفاوت جزئی همان است. لذا همان ملاحظاتی که در پژوهش قبلی بیان شد در اینجا نیز جاری است.

یکی از موطن‌هایی که در آن به بررسی استقراء و نگاه فقهی به آن پرداخته شده است، قسمت‌های کوچکی است که در کتب اصولیون دیده می‌شود. مثل میرزای قمی که یکی از قوانین اصولی خود در کتاب «القوانین المحکمة فی الاصول» را به استقراء اختصاص داده و به تعریف و دلیل حجیت فقهی استقراء پرداخته است (قمی، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۱۷۸). علامه حلی نیز در بخش ادله شرعیه مورد اختلاف اصولیون در کتاب «نهاية الوصول الى علم الاصول»، بحث استقراء را مطرح کرده و به تعریف و بررسی حجیت آن پرداخته است (حلی، ۱۴۲۵: ۴/ ۴۴۳). شهید صدر نیز در کتاب «المعالم الجديدة للاصول» به دلیل استقرائی پرداخته و ضمن تعریف و اقسام آن، به موارد استفاده فقها از استقراء نیز اشاره کرده‌اند (صدر، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۹۹).

و بسیاری از اصولیون دیگری که یا به صورت پراکنده و یا به صورت متمرکز اما کوتاه از استقراء بحث کرده‌اند. اما در همه این موارد، بحث متمرکز تفصیلی که جوانب استقراء را بررسی کرده و نظر فقها را بیان کند در آن‌ها دیده نمی‌شود. لذا لازم است تا پژوهشی غنی با تتبع حداکثری در کار فقها شکل گرفته و جمع‌بندی مناسبی از نوع نگاه تفقه شیعی به استقراء ارائه گردد.

روش تحقیقی که در این مقاله به کار رفته است روش «تحلیل محتوای کیفی» است. تحلیل محتوای کیفی با واکاوی مفاهیم، اصطلاحات و ارتباطات بین این مفاهیم، سعی در استنباط و آشکار کردن الگوی‌های نهان در متن هدف را دارد (مؤمنی راد و دیگران، ۱۳۹۲).

نوع روش تحلیل محتوای کیفی در این مقاله نیز ترکیبی از «تحلیل اسنادی» و «تحلیل استقرایی» است. تحلیل اسنادی عبارت از بررسی کتابخانه‌ای اسناد و منابع در دسترس در مقابل مطالعه موردی، مردم نگاری، روش شناسی مردم نگارانه و روش تاریخی-تطبیقی است (صادقی فسائی و عرفان منش، ۱۳۹۴). تحلیل استقرایی نیز عبارت از بررسی موارد جزئی برای رسیدن به یک قاعده و الگوی کلی است (تبریزی، ۱۳۹۳). از آن جایی که در این مقاله منبع استخراج ماهیت استقراء فقهی، متون موجود از فقها بوده و از طرف دیگر با بررسی موارد جزئی سعی در رسیدن به یک قاعده و نظام کلی در ماهیت استقراء داشته، لذا نیاز به استفاده از روش تحلیل کیفی اسنادی و استقرایی است.

در این مقاله پس از تعریف لغوی و منطقی استقراء به سراغ تعریف دقیق استقراء فقهی رفته و پس از بیان اقسام استقراء و جهات مختلف تقسیم، قسم خاصی از استقراء که مساوی استقراء فقهی در نظر فقها است طرح و موضوع مقاله به صورت کامل مشخص شده است. به این ترتیب که استقراء فقهی «استقراء ناقص مباشر» تعریف شده است. سپس به اقوال مختلف فقها در حجیت و عدم حجیت استقراء پرداخته و اهمیت استقراء در تفقه با توجه به کلام آن‌ها بیان شده است. بعد از آن، دلیل حجیت استقراء در نزد فقها مطرح گشته و اقوال آن‌ها که عبارت از «ظن اطمینانی»، «ظن مستظهر از ادله»، «تواتر معنوی» و «توالد ذاتی معرفت» است آمده و نقطه محوری کلام آن‌ها در حصول «ظن اطمینانی» و حجیت استقراء فقهی از طریق حجیت «اطمینان» مورد استدلال قرار گرفته است.

تعریف و اقسام استقراء

استقراء را به معنای «یکی یکی شهرها را گشتن» در نظر گرفته‌اند (حلی، ۱۴۲۵: ۴/۴۴۳) و در اصطلاح منطقی نیز به معنای آن است که ذهن تعدادی از جزئیات را بررسی کرده و از آن‌ها حکم عامی را استنباط کند (مظفر، ۱۴۳۴: ۳۴۹). در تعریف دیگری از یکی از فقها استقراء آن است که افراد یک طبیعت را به حد طاقت و امکان مطالعه کرده و ویژگی خاص مشترکی بین

آن‌ها یافت شود که فرد به صورت ظنی به آن برسد که بقیه افراد آن طبیعت نیز همین ویژگی مشترک را دارا هستند. (خویی، بی‌تا: ۶/ ص ۱۶). بعضی استقراء را در مقابل استنباط قرار داده و این دو را دو رویه رایج در استدلال‌ات بشری می‌دانند. ایشان خاصیت استنباط را کوچک‌تر و جزئی‌تر بودن نتیجه نسبت به مقدمات آن و خاصیت استقراء را بزرگ‌تر و کلی‌تر بودن نتیجه نسبت به مقدمات آن بیان می‌کنند. به عبارت دیگر در نظر ایشان دلیل استنباطی از عام به خاص و دلیل استقرایی از خاص به عام سیر می‌کند (صدر، ۱۴۲۸: ۵).

استقراء از جهتی به تام و ناقص تقسیم می‌شود. استقراء تام به معنای آن است که همه جزئیات احصاء شده، به طوری که حتی یک مورد از قلم نیفتد و بر اساس آن به حکمی برسیم. این نوع از استقراء مفید یقین است و در فقه کارآیی ندارد (قمی، ۱۴۳۰: ۳/ ۱۷۸) چرا که همه روایات صادره از معصومین علیهم السلام به دست ما نرسیده است (انصاری، ۱۴۲۸: ۱/ ۱۶۲). اما استقرای ناقص به معنای تتبع بعضی از جزئیات و رسیدن به یک حکم کلی است که یقین آور نبوده و فقط ایجاد ظن می‌کند (مظفر، ۱۴۳۴: ۳۵۰).

در تقسیمی دیگر بعضی از فقها، استقراء را به دو قسم منطقی و فقهی تقسیم کرده و ملاک استقراء فقهی را کشف اطمینانی میدانند در مقابل استقراء تام منطقی که کشف علمی است (بروجردی، ۱۴۲۶: ۱۶۹). این استقراء نوعی از استقراء ناقص است که گرچه در فلسفه و منطق دارای ارزش خاصی نبوده اما در فقه عنصری با ارزش است. و در واقع استقرایی که محل بحث ما بوده نیز از جنس همین نوع استقراء ناقص فقهی است.

اما این استقراء، خود به دو قسم مباشر و غیر مباشر تقسیم می‌شود. استقراء مباشر عبارت باشد از استقراء تعدادی از احکام خاص و جزئی که از آن حکمی عام استنتاج می‌شود اما استقراء غیر مباشر استقرائی است که ما را به دلیل لفظی خاصی می‌رساند که آن دلیل، حکم مورد نظر را نتیجه می‌دهد. به عبارت دیگر استقراء مباشر آن استقرائی است که ما را بدون واسطه به حکم می‌رساند اما استقراء غیر مباشر استقرائی است که با واسطه یک دلیل لفظی ما را به حکم می‌رساند. فقها و اصولیون از استقراء غیر مباشر استفاده کرده و حجیت دلایل لفظی مثل تواتر، اجماع، شهرت و سیره عقلائی را سامان می‌دهند و از

استقراء غیر مباشر هم برای رسیدن به احکامی مثل معذوریت جاهل و آنچه در ادامه خواهد آمد استفاده می‌کنند (صدر، ۱۳۷۹: ۲۰۷).

آنچه این مقاله در صدد توضیح و بررسی ماهیت آن است در حقیقت استقراء مباشر یعنی استقرائی که ما را بدون واسطه به احکام می‌رساند است و بررسی استقرائی که با استفاده از آن تواتر، اجماع و یا شهرت به حجیت میرسند (استقراء غیر مباشر) موضوع مقاله نمی‌باشد. آن استقرائی که در مسیر تفقه فقها دیده شده و تعریفی که از استقراء به کار رفته در فقه، ارائه داده‌اند مؤید آن است که استقراء در نظر ایشان همین استقراء ناقص مباشر فقهی می‌باشد.

چنانچه آیت‌الله بروجردی در تعریف استقراء فقهی اینگونه بیان می‌کند که فقیه در فقاہت خود، ثبوت حکمی برای موضوعی را ملاحظه می‌کند، سپس بعد از فحص بیشتر، ثبوت همان حکم را برای موضوعی دیگر میابد و همینگونه در کثیری از موارد مشابه مشاهده می‌کند که شارع مقدس همان حکم را ثابت کرده است لذا به صورت کشف قطعی به گزاره‌ای کلی میرسد که شارع مقدس حکم مورد نظر را برای موضوعات مشابه در نظر گرفته است (بروجردی، ۱۴۲۶: ۱/ ۱۶۹). شهید صدر نیز در تعریف استقراء در فقه می‌گوید که استقراء آن است که فقیه تعداد زیادی از احکام را ملاحظه کرده و حالت واحدی در آن‌ها پیدا می‌کند. سپس این حالت را تعمیم داده به صورت‌های مجهول و حکم آن‌ها را به دست میاورد (صدر، ۱۳۷۹: ۱/ ۳۶۳). همچنین بعض فقهای معاصر، استقراء در فقه را به معنای تتبع در حکم شارع نسبت به احکام جزئیة برای رسیدن به گزاره‌ای کلی بیان کرده‌اند (اراکی، ۱۳۷۵: ۲/ ۲۸۲). این تعاریف مطابق تعریف استقراء ناقص مباشر است.

علاوه بر تعاریف بالا، آنچه از کاربرست استقراء در روند استدلالی فقها دیده می‌شود دال بر آن است که تعریفی که ایشان از استقراء فقهی دارند همان تعریفی است که در این نوشتار آمده است.

حجیت استقراء

آنچه منطقیون درباره استقراء می‌گویند آن است که استقراء تام، برهانی بوده اما استقراء ناقص

از لحاظ معرفت‌شناختی در طریق قیاس برهانی قرار نگرفته و علم آور نیست (مظفر، ۱۴۳۴: ۳۵۱). بعضی از فقها نیز به این گفته تمسک کرده و حکم به عدم حجیت استقراء فقهی داده‌اند. ایشان استقراء ناقص را حجت ندانسته به این دلیل که افاده ظن می‌کند و ظن بهره‌ای از حقیقت نداشته لذا استقراء را جزو ادله شرعیه به حساب نیاورده‌اند. ایشان پی بردن به اشتراک در احکام را جز در صورت استقراء تام میسور نمیدانند (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۰/۳۱۰؛ خویی، بی‌تا: ۱۶/۶؛ خویی، ۱۴۱۸: ۱۶/۲۳۵؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۱/۲۰۷). مثل علامه حلی نیز استقراء را به انضمام دلیل دیگر قابل حجت شدن دانسته و مستقلاً برای آن حجیت قائل نشده است (حلی، ۱۴۲۵: ۴/۴۴۴). جالب اینجاست که بعضی دیگر حتی استقراء تام را نیز حجت ندانسته‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۸۱/۶).

اما در مقابل، کسی مثل آیت‌الله بروجردی استقراء ناقص را با شرایطی قبول کرده و آن را جزو ادله شرعیه به حساب می‌آورد. ایشان در مورد کسانی که به فقها در مورد استفاده از استقراء در طریق استنباط خویش ایراد گرفته‌اند تعبیر سنگینی به کار برده و این ایراد را ناشی از جهل و عدم اطلاع و عدم استشمام رائحه فقه توسط آنان می‌داند (بروجردی، ۱۴۲۶: ۱/۱۶۹). صاحب جواهر نیز حرف کسانی که قائل به عدم حجیت استقراء به دلیل عدم علم آوری آن شده‌اند را ممنوع و حجیت استقراء را ظاهر دانسته‌اند. علاوه بر این، ایشان مبنای بسیاری از قواعد شرعیه را استقراء می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/۲۶۷).

در آثار شهید ثانی به کرات استفاده ایشان از استقراء برای رسیدن به قاعده فقهی یا حکم فرعی به چشم می‌خورد چنانچه یکی از محققین تعداد زیادی از این موارد را استخراج کرده است (الناصر، ۱۳۸۸). صاحب حدائق نیز قائل است همانگونه که قواعد کلی را می‌توان از قضایای کلیه‌ای که در بیان شارع آمده است استخراج کرد، همانگونه نیز از تتبع در جزئیات احکام و روایاتی که از ایشان رسیده است می‌توان به آن قواعد کلی دست یافت (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱/۵۰۳). با ملاحظه موارد استفاده ایشان از استقراء می‌توان یافت که منظور از این تتبع، استقراء فقهی (استقراء ناقص مباشر) مورد بحث در مقاله است.

کاشف الغطاء نیز در مقدمه کتاب کشف الغطاء که قواعد مشترکه فقهیه را بیان می‌کند

طرق فهم مراد مولا را به سه مورد تقسیم می‌کند. مورد اول آن گزاره‌ای است که صراحتاً مولا آن را بیان فرموده، مورد سوم نیز آن مواردی است که خود مولا به آن‌ها حجیت داده و به نوعی حجیت آن‌ها را در فهم مرادش متمیم کرده است. اما مورد دوم آن فهمی است که از تتبع اقوال و افعال مولا حاصل می‌آید و صراحتاً آن را بیان نکرده است (نجفی، ۱۴۲۲: ۱/۱۸۷). می‌توان با توجه به استفاده ایشان از استقراء (نجفی، ۱۴۲۲: ۴/۵۷۹) و جنس تبعی و غیر صراحی آن، یکی از مصادیق مورد سوم در نظر ایشان که برای آن حجیت قائل شده‌اند را استقراء دانست. محقق نراقی نیز از قول استادش سید بحرالعلوم می‌گوید ایشان قائل به حجیت استقراء بوده و استقراء را از قبیل استدلال به نصوص متفرقه برای به دست آوردن حکم کلی می‌داند. سید بحرالعلوم استقراء را جدای از قیاس و ظن که حجت آور نیستند بیان می‌کند (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۰۶).

این مطالب و استفاده‌های پنهان و آشکار دیگر فقها از استقراء نشان از آن دارد که استقراء در نزد کثیری از فقها دارای حجیت بوده و در فرآیند استدلال فقهی خود از آن استفاده کرده‌اند. اما سؤال اصلی اینجا است که دلیل اصلی ایشان برای استفاده از استقراء و حجیت بخشی به آن چه بوده است؟ آیا همه استقراء‌ها حجت بوده و ملاک خاصی در حجت آوری خود ندارند؟ یا اینکه بعضی از استقراء‌های فقهی در صورت احراز ملاکی خاص حجت می‌باشند؟

دلیل حجیت استقراء

برای پاسخ به این سؤال که حجیت استقراء از چه راهی اثبات می‌شود و ملاک حجیت و اعتبار فقهی آن چیست باید به آرای فقهایی که استقراء را حجت دانسته و در مقام بیان دلیل حجیت برآمده‌اند پرداخته و از جمع این ادله به نقطه ثقل و مرکزی حجیت استقراء فقهی میرسیم. با تتبع در آثار فقها مشاهده می‌شود برای حجیت بخشی به استقراء بعضی از راه توالد موضوعی جلورفته، بعضی از تمسک به تواتر معنوی استفاده کرده، عده‌ای استظهار از مجموع ادله را بیان کرده و جمعی دیگر کشف قطعی (اطمینانی) استقراء را محور حجیت دانسته‌اند.

اطمینان

یکی از مواردی که به صورت پربسامد در کار فقها دیده می‌شود حجیت استقراء از باب «ظن اطمینانی» و «حجیت اطمینان» است. آیت الله بروجردی ذیل تمسک به استقراء به مناسبت حجیت قول بینه، حجت بودن استقراء را از باب «حصول قطع»، و «کشف قطعی» می‌داند. در ادامه ایشان فرق بین استقراء منطقی و استقراء فقهی را هم همین نکته بیان می‌کند (بروجردی، ۱۴۲۶: ۱/۱۶۹). پرواضح است که منظور ایشان از قطع، قطع عرفی به معنای اطمینان است. چرا که استقراء ناقص بنا بر اجماع علما ما را به قطع منطقی نمی‌رساند. به عبارت دیگر آنچه باعث حجیت استقراء در نظر ایشان است رسیدن به اطمینان از طریق آن است و اگر استقراء، فقیه را به اطمینان نرساند حجت نیست.

صاحب ریاض نیز حجیت استقراء را در صورتی که باعث حصول اطمینان شود می‌پذیرد. ایشان در مسأله‌ای خاص تمسک به استقراء را صحیح ندانسته و علت آن را عدم اطمینان آوری ظن حاصله می‌داند (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۰، ص ۱۵۰). در بحثی دیگر نیز استقراء به کار رفته را در صورت حصول «ظن معتمد» که عبارت دیگری از «ظن اطمینانی» است قبول می‌کند (حائری، ۱۴۱۸: ۱۶/۱۷۴). یکی از فقهای معاصر نیز به حجت بودن استقراء در صورت یقین آوری آن اشاره کرده و در فرع فقهی خاصی به استقراء اینچنینی تمسک می‌کند (اراکي، ۱۴۲۵: ۲۷۰). بنا بر آنچه بیان شد، یقینی که اینجا استفاده شده است همان یقین عرفی به معنای اطمینان می‌باشد.

سید لاری نیز به مناسبت بحث تشخیص خون حیض، دلیل استقرائی در مسأله را بیان کرده و دو اشکال وارد شده به آن استقراء را جواب داده و در آخر قائل به حجیت ظن مستفاد از ظواهر الفاظ می‌شود گرچه این ظن از مجموع ادله و انضمام دلایل به همدیگر حاصل شده باشد. آنچه ایشان در ادامه می‌گوید حکایت از آن دارد که در نظر ایشان، این ظن باید به حد اقوائیت خاصی برسد تا حجت واقع شود (لاری، ۱۴۱۸: ۱۴۸). ظاهر گفته ایشان و مقایسه استقراء در آن مسأله خاص با استقراء به کار رفته در اثبات «حجیت استصحاب» و

«تنجس قلیل به مجرد ملاقات با نجس» حکایت از آن دارد که «ظن قوی» در نظر ایشان همان ظن اطمینانی مورد بحث است.

کاشف الغطاء در بیان فهم مراد شارع از مجموع اقوال و افعالش، آنچه با تتبع ادله در ذهن مجتهد حاصل آمده و برگرفته از ذوق سلیم و ادراک درست مسأله است را حجت دانسته و این فهم را در جمله نصوص قرار داده است. ایشان در ادامه یک شرط اساسی برای حجیت این نوع از فهم ارائه داده و آن عدم ضعف ظن است به نحوی که عرف به آن اعتنا نکند. به عبارت دیگر، اینگونه دلایل که از جمله آن ها استقراء است باید به حدی از ظن آوری برسد تا عقلاً آن را معتبر بدانند (نجفی، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۸۸). این بیان نیز عبارت دیگری از همان ظن معتمد یا ظن اطمینانی است که فقهای دیگر نیز به آن اشاره کرده اند.

شیخ انصاری نیز در بحث انسداد، به مناسبت، استقراء را به همراه چند دلیل دیگر آورده و آن ها را کثیراً باعث به وجود آمدن ظن اطمینانی می داند (انصاری، ۱۴۲۸: ۱/ ۲۴۷). از این عبارات شیخ و قرار دادن استقراء در کنار اولویت و شهرت و اجماع منقول می توان نتیجه گرفت که ملاک حجیت استقراء در نزد شیخ انصاری نیز، اطمینان و رسیدن به ظن اطمینانی است.

سید مجاهد در مقابل قول کسانی که افاده ظن از طریق استقراء را زیر سؤال برده اند، به ظن آفرینی و بلکه علم آفرینی استقراء اشاره کرده و به توضیح علم عادی که احتمالات عقلی، نافی آن نیستند می پردازد. ایشان حداقل افاده استقراء را ظن دانسته و به تدریج که درجات استقراء بالا رفته، درجات ظن آفرینی آن نیز بیشتر شده تا به حد علم برسد (مجاهد، ۱۲۹۶: ۷۳). با توجه به مطالب بیان شده می توان گفت که ملاک حجیت استقراء نیز ایشان نیز رسیدن به علم عادی یا همان اطمینان است.

ظن مستظهر از ادله

بعضی از فقهای دیگر در توضیح حجیت استقراء به «ظن مستظهر از ادله شرعی» اشاره می کنند. صاحب اوثق ذیل ادله قبول قول ذی الید، به استقراء تمسک کرده و حجیت آن را از

این باب می‌داند که این استقراء در اخبار و ادله شرعیه صورت گرفته و ظن حاصل از آن مثل ظنی است که از یک روایت معتبر حاصل می‌شود. ایشان قائل است ظنی که از مجموع روایات حاصل می‌شود مثل ظنی است که از یک روایت خاص حاصل شده است و آن استقرائی مورد قبول نیست که ارتباطی با ادله نداشته باشد (تبریزی، ۱۳۶۹: ۵۶۲).

صاحب جواهر در جایی که حجیت استقراء را بیان می‌کند دلیل ظاهر بودن حجیت آن را استفاده کردن استقراء از ادله شرعیه می‌داند. به عبارت دیگر از آن جایی که استقراء فقهی مورد بحث، استقراء در ادله شرعیه و مستند به اخبار و روایات است لذا حجیت آن معلوم بوده و با مثل قیاس که استفاده‌ای از ادله نکرده و بیشتر خودساخته‌ها و پیش فرض‌های شخص است فرق دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/۲۶۷).

در موردی دیگر محقق نراقی قول سید بحر العلوم مطلبی را در مورد تعدد اسباب و مسببات نقل می‌کند که یکی از دلایل سید برای اثبات تعدد مسببات در صورت تعدد اسباب، استقراء است. در آنجا ایشان استقراء را از قبیل استدلال به نصوص متفرقه‌ای که از خود شارع مقدس در مسائل مختلف آمده است دانسته و آن را متفاوت با ظن و قیاس در نظر می‌گیرد (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۰۶).

صاحب هدایة المسترشدين نیز به مناسبت بحث شبهه محصوره، استقراء فقهی مورد نظر را با استقراء ظنی که در مثل قواعد نحوی وجود دارد متفاوت دانسته و استقراء فقهی را حاصل ملاحظه جمیع اخبار و مدلول عرفی مجموع روایات بیان کرده‌اند. ایشان همانگونه که عمل به خبر واحد را حجت شرعی می‌داند عمل به مستفاد از جمیع اخبار که از انضمام همدیگر به هم به دست آمده را نیز حجت می‌داند و آن را تحت مدالیل لفظیه قرار می‌دهد (اصفهانی، ۱۴۲۹: ۳/۶۰۶).

تواتر معنوی

در موردی دیگر صاحب انوارالفقاهة ذیل تمسک به استقراء برای اثبات نجس بودن میتة نفس سائله، بیان می‌کند استقراء باعث می‌شود که فقیه به یک تواتر معنوی در حکمی

خاص برسد (نجفی، ۱۴۲۲: ۳۵۱). تواتر معنوی عبارت است از اشتراک روایات متکثر از حیث معنا و مفهومی خاص که البته آن روایات در الفاظ دارای تفاوت ها و تغایر هایی هستند. این معنای مشترک را گاهی به تضمن و گاهی به التزام می توان از روایات برداشت کرد (جمال الدین، بی تا: ۱۸۷).

توالد ذاتی معرفت

شهید صدر از طریق دیگری به توضیح استقراء پرداخته و آن «توالد ذاتی معرفت» است. ایشان توالد ذاتی را در مقابل توالد موضوعی معرفت مطرح کرده اند. توالد موضوعی معرفت به معنای آن است که انسان از طریق استنباطی معمول و صغرا و کبرای متداول به گزاره ای یقینی برسد. اما توالد ذاتی معرفت اینگونه است که انسان از طریق انباشت معرفت هایی که هریک به تنهایی یقینی نیستند به یقین برسد (نقیبی، ۱۳۹۴) به این صورت که وقتی تعداد معرفت هایی که هر کدام ظنی را حاصل می کنند به تعداد بالایی برسد، می توان از مجموع ظن هایی با مرتبه پایین، به ظنی با مرتبه بالا که همان اطمینان یا یقین موضوعی باشد رسید (خطیبی، ۱۳۹۸). توضیح این مقوله و اصطلاحات آن مفصل است و رسالت مقاله پیش رو در این زمینه نیست.

جمع بندی

اگر به مقام بیان توجیه حجیت استقراء از باب ظن مستظهر از ادله توجه کنیم خواهیم دید که در واقع فقهای بزرگوار، در مقام بیان تفاوت استقراء با قیاس و استقراء ظنی بی پایه بوده و وجه تمایز این دو را که باعث شده است استقراء حجت شده اما قیاس از حجیت ساقط شود بیان کرده اند. همانطور که از بیانات ایشان استفاده می شود بعضی از علما به حجیت استقراء اشکال وارد کرده و آن را قیاس دانسته بودند لذا ایشان در مقام دفاع از حجیت استقراء، تفاوت آن با قیاس یعنی مستظهریت استقراء به ادله شرعیه در مقابل مستظهریت قیاس به خودساخته های فقیه یا لغوی را مطرح ساختند.

همان طور که ملاحظه شده است صاحب اوثق در جواب به کسانی که استقراء فقهی شیعی را همان استقراء در نگاه عامه میدانند که بدون استناد به شارع دست به استقراء می‌پردازند، مطلب خود را بیان داشته و نقطه تفاوت استقراء فقهی شیعی با استقراء فقهی عامه را استظهار به ادله شرعیه یا همان استناد به شریعت مقدسه می‌داند. صاحب جواهر نیز صراحتاً بیان می‌دارد که تفاوت قیاس با استقراء فقهی شیعی این مورد است. و همچنین سید بحر العلوم نیز در مقام بیان تفاوت استقراء فقهی شیعی با ظن و قیاس نامعتبر، ظن مستظهر به ادله را دلیل حجیت استقراء نسبت به قیاس و ظن دانسته است. صاحب هدایة المسترشدين نیز در مقام بیان تفاوت استقراء فقهی با استقراء نحوی به بیان حجیت استقراء از باب ظن مستظهر به ادله پرداخته است و مقام کلام، مقام مقایسه بین آن دو است.

لذا این ملاک، ملاک اصلی حجیت استقراء فقهی نیست چرا که در تعریف استقراء فقهی، مستظهریت آن به ادله شرعی اخذ شده است و سؤال اصلی ما این است که چه ملاکی باعث قبول و عدم قبول همان استقرائی که مستظهر به ادله شرعیه است توسط علما شده است. و چه معیاری بوده است که یکی ادعای اثبات آن را کرده و دیگری ادعای عدم اثبات.

در مورد حجیت استقراء فقهی از باب تواتر معنوی، گرچه رسیدن به تواتر معنوی از لوازم استفاده از استقراء فقهی حجت آور می‌باشد اما خود تواتر معنوی به ملاک دیگری حجت شده است و آنچه ملاک حجیت تواتر معنوی ذکر شده، رسیدن به قطع یا همان اطمینان است (نجفی، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۹۲). لذا می‌توان دلیل تواتر معنوی برای حجیت استقراء را به همان ملاک حصول قطع و اطمینان برگرداند.

اما در مورد طرح توالد ذاتی شهید صدر باید گفت این طرح، سامان دهنده و مبرر منطقی کشف قاطعانه از استقراء است و نه دلیل حجیت آن. به عبارت دیگر شهید صدر از این ایده برای توضیح چگونگی به یقین و اطمینان رساندن استقراء استفاده کرده است و بحثی در مورد دلیل حجیت استقراء ارائه نمی‌دهد. لذا این طرح تخصصاً از دایره دلیل حجیت استقراء خارج می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت دلیل حجیت استقراء فقهی ذیل حجیت اطمینان

آورده می‌شود. به این صورت که فارغ از ذاتی بودن یا نبودن حجیت اطمینان، هنگامی که استقراء ما را به اطمینان (یقین عرفی، قطع عرفی) برساند حجت می‌شود چرا که مطلق اطمینان حجت است.

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت مشخص شد استقرائی که فقها از آن در طریق استنباط فقهی استفاده می‌کنند استقراء ناقص است. همچنین استقرائی است که در جزئیات احکام فقهی صورت گرفته و حکم یا قاعده فقهی خاصی را افاده می‌کند. به این نوع استقراء، استقراء مباشر گفته شده، لذا تعریف دقیق استقراء فقهی، استقراء ناقص مباشر است.

در مورد حجیت استقراء غالب فقها قائل به حجیت آن شده‌اند و دلایل مختلفی را برای آن شمرده‌اند از جمله: ظن اطمینانی، ظن مستظهر از ادله، تواتر معنوی و توالد ذاتی معرفت. بیان شد که می‌توان با جمع بندی خاصی به این رسید که آنچه نزد فقها اصل برای حجیت استقراء است، ظن اطمینانی بوده و بقیه دلایل نیز به آن برمیگردند. لذا فقیه برای حجیت استقراء باید آن را به سرحد اطمینان آوری رسانده به گونه‌ای که نوعاً برای دیگران نیز از استقراء مورد نظر، اطمینان حاصل آید.

کتابنامه

-
- اراکى، محسن، *نظریة الحكم فى الاسلام*، قم، مجمع اندیشه اسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- اراکى، محمدعلی، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- اصفهانى، محمدتقى، *هدایة المسترشدين*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.
- انصارى، مرتضى، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفكر الاسلامى، چاپ نهم، ۱۴۲۸ق.
- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهية*، قم، نشر الهادى، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- بحرانى، يوسف، *حدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- بروجردى، حسين، *تبيان الصلاة*، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- تبریزی، منصوره، تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی، *فصلنامه علوم اجتماعى*، شماره ۶۴، ۱۳۹۳.
- تبریزی، موسى، *قاعدة الضرر، اليد، التجاوز و الصحة (أوثق الوسائل)*، قم، کتابفروشى کتبى نجفى، چاپ اول، ۱۳۶۹ق.
- جمال‌الدین، حسن، *معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ نهم، بی‌تا.
- حائرى، على، *رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- حکیم، محسن، *مستمسک العروة الوثقى*، قم، مؤسسه دارالتفسير، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حلى، حسن، *نهاية الوصول الى علم الاصول*، قم، مؤسسة الامام الصادق ع، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- خطیبی، مهدى، اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط، *جستارهای فقهی اصولی*، شماره ۱۶، ۱۳۹۸.

خویی، ابوالقاسم، موسوعة الامام الخویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی ره، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

_____، مصباح الفقاهة، بی جا، بی تا.

زرمهری نجفی، ناهید، جایگاه استقراء در استنباط حکم شرعی و قاعده قانونی، کنفرانس ملی علوم انسانی و پژوهش های دینی، سال ۱۳۹۷.

صادقی فسائی، سهیلا و عرفان منش، ایمان، مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی؛ مورد مطالعه: تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی، فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد فرهنگ، دوره ۸، شماره ۲۹، ۱۳۹۴.

صدر، محمدباقر، المعالم الجديدة للاصول، قم، کنگره شهید صدر، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

_____، الاسس المنطقية للاستقراء، بیروت، مؤسسة العارف للمطبوعات، ۱۴۲۸ق.

قمی، ابوالقاسم، القوانين المحكمة فی الاصول، قم، احیاء الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

لاری، عبدالحسین، التعليقة على رياض المسائل، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

مجاهد، محمد، مفاتيح الاصول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۲۹۶ق.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

_____، المنطق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دهم، ۱۴۳۴ق.

مؤمنی راد، اکبر؛ علی آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم و مزینی، ناصر، تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، فصلنامه اندازه گیری تربیتی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۹۲.

الناصر، غالب، اشباه و نظائر فقهی از دیدگاه شهید ثانی، ترجمه امینی پور، عبدالله، فصلنامه فقه، شماره ۶۱، ۱۳۸۸.

نجفی، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه